

# پاسخ به اقتراح حافظ

## برترین چهره‌ی تاریخی ایران کیست؟

چهارم- قرن هاست این سوال مطرح است که بزرگ‌ترین شاعر ایران کیست؟ فردوسی؟ سعدی؟ حافظ؟ مولوی؟ نظامی؟ یا دیگران؟ که هر کدام طرفدارانی در اقشار مختلف اجتماعی، فرهنگی و سیاسی دارند.

پس با این حساب، انتخاب برترین چهره‌ی تاریخی از بین افراد غیرهمگون منطقی و علمی به نظر نمی‌رسد، مگر این که مقالات مستدل به‌دور از هیجانات ذوقی و احساسی درباره‌ی هر یک نوشته شود و قبول یا رد آن به رأی خواننده گذاشته شود.

اکنون از موقعیت استفاده کرده یک نکته‌ی دیگر را نیز در مورد بی‌بیهقی به اطلاع خوانندگان می‌رسانم که آن نیز با اقتراح شما خیلی بی‌ارتباط نیست؛ زیرا که بی‌بیهقی نیز از چهره‌های برتر تاریخ ایران است. باری، در بین ۱۳ مقاله‌ی کوتاه و بلند در ویژه‌نامه‌ی بی‌بیهقی در شماره‌ی ۳۰ **ماهنامه‌ی حافظ**، مقاله‌ی خوب (سیمای بوسهل زوزنی در تاریخ بی‌بیهقی) نوشته‌ی آقای دکتر ناصر تکمیل همایون (ص ۶۵-۶۸) را با اشتیاق خواندم، اما دریغ آمد نکته‌ی را یادآور نشوم و آن، این که در متدولوژی تدوین مقالات پژوهشی رسم بر این است که از کارهای علمی قبلاً انجام شده در زمینه‌ی عنوان مقاله یک یادآوری تاریخی منابع قبلی (Recherche Bibliographique) از باب رعایت فضل متقدم انجام می‌گیرد. ۳۶ سال قبل مجلس بزرگداشت ابوالفضل بی‌بیهقی توسط دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه مشهد از ۲۱ تا ۲۵ شهریور ۱۳۴۹ برگزار شد، من هم با دل‌بستگی فراوان در جلسات آن شرکت داشتم و خاطرات جالبی از دیدار و آشنایی با اساتید ادب فارسی از جمله برخورد لفظی بین شادروان دکتر علی‌اکبر فیاض و آقای عبدالحی حبیبی (استاد دانشگاه کابل و رئیس هیأت شرکت‌کنندگان افغانی در این کنگره) را به خاطر دارم. آقای حبیبی و شرکت‌کنندگان افغانی، ابوالفضل بی‌بیهقی را نظر به این که بی‌بیهقی بیش‌تر عمر خود را در افغانستان به‌سر برده است، افغانی می‌دانستند و به‌همین دلیل «مرکز مطالعات و تحقیقات تاریخ افغانستان» را به‌نام بی‌بیهقی در کابل نام‌گذاری نموده‌اند که موجب حیرت و اختلاف‌نظر صریح و شدید دکتر فیاض قرار گرفت.

به‌هر حال، مقالات ارائه شده در بزرگداشت بی‌بیهقی شامل ۲۳ مقاله

## ⌘ اختطاری نسبت به اقتراح و نقد حافظ

دکتر احمد علوی (استاد آسیب‌شناسی دانشکده‌ی پزشکی) - مشهد

درباره‌ی اقتراح جدید **ماهنامه‌ی حافظ** (شماره‌ی ۳۰، ص ۱۱۲) که: «برترین چهره‌ی تاریخی ایران کیست؟» باید عرض کنم شما خود در مجله‌ی **حافظ**، ۱۶ نفر از نام‌آوران ادبی، علمی، سیاسی، حکومتی و عرفانی با اشتها و اعتبار را ذکر کرده‌اید، شامل:

۱- از پادشاهان: کوروش و یعقوب لیث و شاه‌عباس و نادر و کریم‌خان زند؛

۲- از شاعران: فردوسی، حافظ و خیام؛

۳- از دانشمندان: ابن‌سینا، ابوریحان و باز خیام؛

۴- از عارفان حلاج و رابعه؛

۵- از سیاستمداران و نخست‌وزیران: قائم‌مقام، امیرکبیر و مصدق

۶- از قهرمانان بابک و یا... .

در مورد انتخاب چهره‌های تاریخی، نقدهایی به‌نظر می‌رسد، از جمله:

اول- هر یک از این چهره‌هایی را که یاد کرده‌اید، هر یک به تنهایی از جایگاه ویژه‌ی در پهنه‌ی هزار سال تاریخ ایران برخوردارند، ولی در بسیاری از جهات هیچ‌گونه وجه مشترکی با یک‌دیگر ندارند. هستند کسانی که در مقایسه‌ی با برخی از افراد یاد شده برترند، مثلاً شاه‌اسماعیل با کریم‌خان زند که دومی فقط بر بخش جنوبی ایران سلطنت می‌کرد و هیچ‌گونه نفوذی بر خراسان، آذربایجان و بخش‌های کرانه‌ی دریای خزر نداشت، پس قابل مقایسه با شاه‌اسماعیل نیست.

دوم- از طرف دیگر پاسخ‌دهندگان این اقتراح باید اشراف و اطلاع قابل توجهی از تمام ۱۶ نفر داشته باشند تا بتوانند اظهارنظر تا حدی قابل قبول ارائه نمایند.

سوم- علاوه بر این ۱۶ نفر، بسیاری دیگر از بزرگان این مرز و بوم در شاخه‌های مختلف درخت برومند و کهن سال ایران سهم به‌سزایی دارند.

به زبان فارسی در ۸۳۹ صفحه و به زبان انگلیسی در ۱۲۸ صفحه در شهریور ۱۳۵۰ از طرف دانشکده ادبیات دانشگاه مشهد منتشر گردید. در شمار سخنرانان شادروان دکتر جمال رضایی مقاله‌یی با عنوان «بوسهل زوزنی در تاریخ بیهقی» ارائه نمود که در **یادنامه‌ی بیهقی** (ص ۲۲۰-۲۳۲) درج شده و نکته‌های خود را با استناد به ۷۱ مورد ارجاع به **تاریخ بیهقی** و چند کتاب معدود دیگر تدوین نموده است.

متأسفانه در نوشته‌ی آقای دکتر تکمیل همایون یادی از مقاله‌ی دکتر جمال رضایی با همان عنوان مقاله‌ی ایشان نشده است. اگر ایشان آگاهی از آن مقاله نداشته‌اند، دریغاً از نوشته‌ی بدون بررسی تحقیقات مقدم قبلی و اگر دانسته نام آن دانشی مرد را یادآور نشده‌اند، شگفتا از این بی‌انصافی.

هم‌چنین خانم بدری حسابی از اردبیل در یادداشتی با عنوان «خاقانی و دماوندیه‌ی بهار» (**حافظ** ۳۰، ص ۱۱۱) نوشته‌اند: «شاید برای خوانندگان مفید باشد که بدانند ملک‌الشعرای بهار هم قصیده‌ی دماوندیه‌ی خود را به استقبال از قصیده‌ی از خاقانی به مطلع زیر ساخته است.

ای روح صفات اهرمن بند

وی نوک سنانت آسمان رند»

باید یادآور شوم که این نظر صحیح نیست، زیرا ناصر خسرو قبادیانی (۳۹۴ تا ۴۸۱ یا ۴۷۱ ه.ق.) که حدود ۱۱۴ سال قبل از خاقانی در گذشته است، قصیده‌یی در ۲۵ بیت به همین وزن و قافیه دارد که حتماً شادروان بهار به این قصیده توجه داشته است. برای آگاهی از این قصیده ۵ بیت از آن را انتخاب می‌کنم (ص ۲۳ دیوان، چاپ مجتبی مینوی و دکتر مهدی محقق):

ای خوانده کتاب زند و پا زند

زین خواندن زند تا کی و چند؟

دل پُر ز فضول و زند بر لب

زردشت چنین نوشت در زند؟

از فعل منافقی و بی‌باک

و ز قول حکیمی و خردمند

پندم چه دهی؟ نخست خود را

محکم کمری ز پند بر بند

چون خود نکنی چنان‌که گویی

پند تو بود دروغ و ترفند

## ☞ فردوسی، اول فرد ایرانی!

س. حسام - تهران

حکیم ابوالقاسم فردوسی به باور من اول فرد ایرانی و برترین چهره‌ی تاریخی ایران است، زیرا:

۱- شخصیتی تاریخی، حقیقی و واقعی است، نه اسطوره‌یی.

۲- شخصیتی فرهنگی است، نه سیاسی و نظامی.

۳- کار سترگ او یعنی **شاهنامه**، در تقویت روحیه‌ی ملی و آگاهی ما از هویت کهن خودمان اثرگذار بوده است. و مهم‌تر از همه آن‌که اثر او به‌صورت کتابی بزرگ ملموس، محسوس و در دسترس همگان است.

۴- در «بخش خصوصی» (بدون حمایت دولت وقت) به خدمت پرداخته است و سی سال و اندی با هدفمندی کار خود را دنبال کرده است.

۵- نام و نشان او، برای ملت ایران قابل فهم است و درست مثل این است که یک ایرانی در همین روزگار نام و نام‌خانوادگی‌اش در شناسنامه «ابوالقاسم فردوسی» باشد.

۶- هویت او با هر نظام سیاسی (چه جمهوری، چه غیر جمهوری) سازگار است و این ویژگی برای چهره‌های سیاسی (مثلاً شاه اسماعیل یا شاه‌عباس یا نادر و کریم‌خان) درست در نمی‌آید.

۷- هویت او غیردینی و سکولار است، لذا هر کس که ایرانی باشد (با هر دین و مذهبی) با فردوسی به‌عنوان «فرد اول ایرانی» می‌تواند رابطه برقرار کند.

گمان کنم این هفت دلیل، هر خواننده‌ی منصفی را قانع و با من هم عقیده کند. که حکیم ابوالقاسم فردوسی، «اول فرد» ایرانی و برترین چهره‌ی تاریخی / فرهنگی ایران است و می‌تواند همه‌ی اقوام ایرانی و پیروان همه‌ی مذاهب و مکاتب را در ایران به گرد شمع وجود خود جمع کند.

## ☞ حافظ برترین چهره‌ی تاریخی ایران؟!!

علی رحمتی - ساوه

من حافظ را برترین چهره‌ی تاریخی ایران می‌دانم. دلایلی هم برای گفته‌ی خود دارم، شاید این دلایل از دیدگاه دیگران مورد قبول نباشد.

۱- در سنین سیزده سالگی وقتی دیوان حافظ را می‌گشودم و به ابیاتی چون:

ما درس سحر در ره میخانه نهادیم

محصول دعا در ره جانانه نهادیم

خوش آمد گل و زان خوش‌تر نباشد

که در دستت به‌جز ساغر نباشد

دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند

و اندر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند

برمی‌خوردم، با اینکه مفهوم این ابیات را نمی‌فهمیدم، اما اندیشه‌یی در من پدید می‌آمد و با خود می‌گفتم این زبان، زبان زمینی نیست. این شاعر با دیگران فرق دارد که سخنی گفته است که آن را باید چندین بار خواند و بعد در آن تفکر کرد. در واقع پیام والای حافظ تقدیس و تسبیح عشق است.

۲- از نظر مذهب، حافظ به‌کیش ماست، برخلاف کسانی که خواسته‌اند او را شافعی، زرتشتی یا نقطوی اعلام کنند. حافظ شیعه‌ی ۱۲ امامی است و در جایی دیده‌ام که از حاج شیخ رجب‌علی خیاط راجع به حافظ و مولوی می‌پرسند، او می‌فرماید: مولوی در برزخ خوبی به‌سر نمی‌برد، اما برزخ حافظ عالی است.

۳- حافظ، شاعری عارف است که خط بطلان بر پیشینیان و معاصران و پسینیان خود کشیده است. به‌عنوان مثال سلمان ساوجی بزرگ‌ترین قصیده‌سرای دوره‌ی حافظ که ممدوح حافظ هم بوده است،

اکنون بیش‌تر طبقات عامه وی را نمی‌شناسند.  
۴- آرامگاه حافظ محلی دیدنی و توریستی‌ست و از طریق جهانگردی برای اقتصاد ایران مفید است.  
۵- پس از اتمام این نوشته برای حسن ختام از این‌که آیا حافظ راضی‌ست که او را برترین چهره‌ی تاریخی ایران می‌دانم، تفرّی به دیوانش زدم و این بیت در بالای صفحه، سمت راست دیوان آمد:  
گوییا باور نمی‌دارند روز داوری  
کاین همه قلب و دغل در کار داور می‌کنند  
صبح‌دم از عرش می‌آمد خروشی عقل گفت  
قدسیان گویی که شعر حافظ از بر می‌کنند

## چهره‌ترین چهره

محمود مغالو - شهری

چهره‌ترین چهره‌ی تاریخ ما  
کیست به‌جز جمع همه چهره‌ها  
نادر و کمبوجیه و داریوش  
رازی و غزالی و دکتر سروش  
رودکی و سعدی و عین‌القیضات  
حافظ و فردوسی و پیر هرات  
خانلری و مینوی و کدکنی  
سایه و پروین و بهار و غنی  
در ادب و فن نگارش؛ جلال  
در جدل و دین و سیاست؛ جمال  
فقه و ریاضی و زلال نجوم؛  
طوسی و خوارزمی و بحرالعلوم  
هر که به این جمع، فزود و نکاست  
عضوی از این جمع سراسر صفاست  
گرچه همه در هنر خود تکند  
لیک به دور از دگران، اندکند

## چهره‌های برتر

احمد جوادی - تهران

ای فری ایران که چندین چهر برتر پرورد  
حافظ و سعدی و فردوسی مکرر پرورد  
در تجلی نیست گر تکرار، حالی از چه‌رو  
مام میهن هر زمان فرزند دیگر پرورد  
گه ابومسلم، گهی بابک، گهی ستارخان  
گه تختی، قهرمان کوه پیکر پرورد  
گه رضاشاه، گه مصدق، گه دکتر فاطمی  
گه مدرّس، گه خمینی، رهبر نر پرورد  
پور داود و همایی و بهار و دهخدا  
چون فروزانفر، یکی رخسند اختر پرورد  
گه فروغی‌ها و حکمت‌ها بزاید از شکم

گاه قزوینی و یغمایی چو مادر پرورد  
بعد استادان اعصار کهن اینک ز نو  
دانشی‌مردان با فکر منور پرورد  
وین زمان، «دکتر امین» استاد فحل نامدار  
آن‌که ریزد از قلم جوهر به دفتر پرورد  
جانشین دهخدا در علم و نظم و نثر  
کاو به اعجاز قلم، از کلک، اژدر پرورد  
«ماهنامه‌ی حافظ» او حافظ فرهنگ ماست  
بین چه تا این دانشی مرد سخنور پرورد  
در ادب، در شعر، در قانون و حکمت، کم‌نظیر  
گنج بی‌رنجی که اندر سینه گوهر پرورد  
حافظ «مهنامه‌ی حافظ» خداوندا تو باش  
چون که این مهنامه گوهرهای بی‌مر پرورد

## یادداشت

۱- فلاسفه‌ی قدیم می‌گفتند: لاتکرار فی التجلی.

## کوروش، برترین چهره‌ی تاریخی ماست

مهندس حجت حیدری - دانشگاه گلاسگو، انگلستان

اما اگر در هر کجای جهان (مخصوصاً در خارج از کشور) از من بپرسند که برترین ایرانی در طول تاریخ کدام است؟ خواهیم گفت: کوروش کبیر. بهترین دلیل من هم این است که کوروش کبیر را همه‌ی جهانیان می‌شناسند. او یک امپراتور بزرگ بود که اقوام پارس و ماد را با هم متحد کرد و امپراتوری بزرگی را بنا نهاد و بعد اولین منشور حقوق بشر در جهان را امضا کرد، چو ایران نباشد تن من مباد.

## اقتراح جدید حافظ

برترین چهره‌ی تاریخی ایران کیست؟

کوروش؟ فردوسی؟ حافظ؟ خیام؟ بابک؟ رابعه؟  
یعقوب لیث؟ حلاج؟ ابن‌سینا؟ ابوریحان؟ شاه‌عباس؟  
نادر؟ کریم‌خان زند؟ قائم‌مقام؟ امیرکبیر؟ مصدق؟ یا؟  
از نویسندگان و خوانندگان فرهیخته‌ی ماهنامه  
استدعا داریم که برترین چهره‌ی تاریخی ایران را از  
دیدگاه خود (با ذکر دلایل انتخاب خود) به ما معرفی  
کنند. پاسخ‌های شرکت‌کنندگان در اقتراح، پس از  
تصویب شورای سردبیری در مجله چاپ خواهد شد و  
همه‌ی پاسخ‌های رسیده (اعم از آن‌که در مجله نوبت  
چاپ به آن‌ها برسد یا نه) در کتابی جداگانه به‌چاپ  
خواهد رسید.